**عطیه، اولین زائر اربعین[[1]](#footnote-1)**

هر جا یادی از اربعین و زیارت اربعین به میان می آید، نام جابر و عطیه هم برده می شود. هر دو از چهره های درخشان تاریخ اسلام شناخته می شوند. اما آنچه ایشان را از دیگر شخصیت ها متمایز می کند، این است که نخستین زائران امام حسین(ع) در اولین اربعین شهادت امام می باشند.

جابر بن عبدالله انصاری، از صحابه نزدیک رسول خداست که از سوی پیامبر گرامی اسلام| مأموریت یافت تا سلام ایشان را به امام باقر(ع) برساند؛ چون پیامبر اکرم به او مژده داده بود که زنده می ماند تا زمانی که امام پنجم را ملاقات کند و چنین نیز شد.

اما «عطیه عوفی» از تابعین و از شیعیان برجسته و والای امام علی(ع) است که افتخار همراهی جابر را در زیارت قبر اباعبدالله(ع) در اوّلین اربعین شهدای کربلا داشت. او همچنین یکی از رجال علم و حدیث و تفسیر قرآن بود که سزاوار است درباره شخصیت و زندگی او سخن گفته شود.

**شرح حال و زندگی نامه**

عطیه فرزند «سعد بن جناده عوفی» است که بین سال های 36 تا 40 هجری (بنابر اختلاف نقل ها) در شهر کوفه دیده به جهان گشود. طبق بعضی نقل ها چون در کوفه بزرگ شد، او را «کوفی» نامیده اند؛ ولی تولد او در کوفه نبوده است؛ زیرا پدرش «سعد بن جناده» اهل کوفه نبود. سعد از قبیله «ابن جدیل» و از نخستین اهالی شهر ییلاقی طائف در حجاز بود که اسلام آورد.

جناده از راویان مشهوری است که روایات بسیاری نقل کرده است. وی پس از وفات پیامبر گرامی اسلام، از یاران امام علی(ع) شد و در جنگ ها در رکاب آن حضرت بود و روایات بسیاری در این باره از او نقل شده است.

**نام گذاری عطیه**

محدث قمی می گوید:

طبری می گوید: عطیه فرزند سعد بن جناده عوفی، از جدیله قیس است که کنیه او ابوالحسن می باشد. ابن سعد، مورخ معروف می گوید: سعد بن محمد بن الحسن، فرزند عطیه نقل می کند: سعد بن جناده خدمت امیرالمؤمنین(ع) که در کوفه بود رسید و به آن حضرت عرض کرد: ای امیرمؤمنان! فرزند پسری برای من به دنیا آمده؛ شما نامی برای او انتخاب کنید. امام فرمود: این فرزند هدیه و عطای الهی است؛ پس او عطیه نامیده شد. عطا شده و هدیه الهی و مادر او از اهل روم بود.[1]

**خاندان او**

عطیه در یکی از خاندان های معروف عرب، از طایفه «بکّالی» به دنیا آمد. بکّالی تیره ای از قبیله بنی عوف بن امرؤ القیس شمرده می شد و در بین قبایل عرب شأن و منزلتی خاص داشت و چون او از قبیله بنی عوف بود، به او «عطیه عوفی» می گفتند.

**جایگاه علمی او**

عطیه در طبقات رجالی، جزو اصحاب پیامبر، به شمار نمی آید، بلکه جزو گروه تابعین است؛ چون پیامبر اکرم| را ندیده است تا از او حدیث نقل کند. او از اصحاب و یاران امیرمؤمنان(ع) و امامان بعد از ایشان می باشد که عصر امام محمد باقر(ع) بلکه امام صادق(ع) را نیز درک کرده است. او از دانشمندان بزرگ و اسلام شناس عصر خود بود که راوی احادیث بسیاری نیز بوده است و مفسر قرآن نیز به شماره می رفته و پنج جزء قرآن را تفسیر کرده است. [2]

**اساتید و شاگردان**

عطیه استادانی برجسته داشت که معروف ترین آنان جابر بن عبدالله انصاری و عبدالله بن عباس می باشند و در بعضی کتاب ها نام هشت تن از اساتید او بیان شده است. در نقلی از او آمده است: «من تفسیر قرآن را سه بار و قرائت آن را هفتاد بار بر ابن عباس عرضه کردم».[3]

او شاگردانی را تربیت کرد که نام برخی از آنان در کتاب «تهذیب التهذیب» ثبت شده است. از مهم ترین این شاگردان، «اعمش» راوی معروف و سه تن از فرزندان خودش به نام های حسن و عمرو و علی هستند. [4]

بنابراین، آنچه برخی گفته اند که ایشان غلام جابر بوده، سخن نادرستی است که در هیچ یک از منابع مورد اعتماد دیده نشده؛ بلکه او شاگرد شریف و نجیب و مورد اعتماد صحابی پیامبر اکرم| بوده است که افتخار همراهی او را در زیارت سرور و سالار شهیدان در اولین اربعین شهادتش داشت و جزء اولین زائران آن امام بزرگوار محسوب شود. سنت حسنه زیارت اربعین که امروز از باشکوه ترین و معنوی ترین مراسم های مسلمانان است، یادگار این دو بزرگوار است و درک ابعاد عظمت این همایش فقط با رفتن و از نزدیک دیدن آن ممکن است.

**اندیشه و فعالیت های سیاسی**

عطیه گذشته از این که فردی عالم و محدثی ژرف نگر و مفسری عالی مقام بود، فردی فعال در زمینه مسائل اجتماعی و سیاسی نیز بوده است که قرائن و شواهد، این بُعد از زندگی او را روشن می کند:

عطیه احادیثی را نقل کرده که بُعد سیاسی آنها بسیار قوی است؛ مانند حدیث ثقلین، حدیث ائمه اثناعشر، حدیث سفینه نوح و تفسیر آیه {انما یرد الله لیذهب عنکم الرجس}، حدیث غدیر، منزلت، و سدّ ابواب مسجد غیر از باب علی(ع) و حدیث اعطای فدک به فاطمه(س) توسط پیامبر اکرم(ص) و احادیث بسیار دیگر.

همراه جابر در آن موقعیت بسیار حسّاس و خطرناک، برای زیارت امام حسین(ع) حرکت می کند؛ زیرا بعد از شهادت امام حسین(ع)، یزید خود را پیروز میدان می دانست و کسی را مانع ظلم و جنایتش نمی دید و تلاش می کرد تا با خاموش کردن صدای هر مخالفی، قیام عاشورا را موضوعی تحریف شده و قیام علیه حکومت مشروعه خود معرفی کند. لذا حرکت جابر و عطیه برای رفتن به زیارت امام حسین و یارانش از مدینه به کوفه و برگزاری عزاداری در کنار آن قبر مقدس، مهر تأییدی بر پیروزی واقعی قیام آن حضرت بود.

تاریخ هیچ گاه جریان مبارزه سیاسی او را در ماجرای دستگیری اش به دستور حجّاج بن یوسف فراموش نمی کند. در منابع تاریخی چنین آمده است:

در کوفه قیام های متعددی شکل گرفت که یکی از آنها قیام عبدالرحمن بن محمد اشعث بود. این نهضت از خراسان آغاز شد و عده ای از بزرگان و دانشمندان و قاریان عراق مانند سعید بن جبیر و ابراهیم نخعی و عطیه عوفی هم در رکاب عبدالرحمن بودند. هنگامی که عبدالرحمن شکست خورد و دستگیر شد، عطیه به فارس گریخت و حجاج بن یوسف در نامه ای به محمد بن قاسم ثقفی دستور داد تا عطیه را دعوت کند و به او بگوید که علی بن ابی طالب را لعنت کند. پس اگر او را لعن کرد که هیچ و اگر چنین نکرد، چهارصد تازیانه به او بزند و موی سر و روی او را بتراشد. پس او عطیه را فراخواند و نامه حجاج را بر او قرائت کرد، اما عطیه حاضر به انجام دستور او نشد و او هم به دستور حجاج عمل کرد و چهارصد تازیانه به او زد و سر و محاسن او را تراشید. سپس زمانی که قتیبة بن مسلم بر مسند استاندارای خراسان نشست عطیه نزد او رفت و در خراسان ماند تا زمانی که عمر بن هبیره حکومت عراق را به دست گرفت. در این زمان عطیه نامه ای به او نوشت و خواهان بازگشت به کوفه شد. هبیره هم به او اجازه بازگشت داد. عطیه به کوفه بازگشت و در کوفه بود تا این که در سال 111 هجری قمری درگذشت. [5]

**نمونه هایی از روایات عطیه**

**1. حدیث غدیر**

ابن مغازلی در کتابش با اسناد خود از عطیه عوفی روایت کرده که عطیه گفت:

من ابن ابی أوفی را در دهلیز خانه اش دیدم و آن زمانی بود که بینایی چشمش را از دست داده بود. از او در مورد حدیث غدیر پرسیدم (خودش زمان پیامبر را درک نکرد)؛ گفت: همانا شما ای مردم کوفه، بدا به حال شما! گفتم: خداوند کار تو را بسازد و اصلاح نماید؛ من اهل کوفه نیستم و بر تو عار نیست که نمی دانی من اهل کوفه نیستم. او گفت: منظور تو کدام حدیث است؟ گفتم منظور حدیث علی در روز غدیر خم است. گفت: در حجة الوداع پیامبر اکرم| در روز غدیر خم میان ما آمد، در حالی که دست علی(ع) را گرفته بود و خطاب به مردم چنین فرمود: ای مردم! آیا نمی دانید که من نسبت به مؤمنان از خود آنان اولی هستم؟ همه گفتند بله یا رسول الله. فرمود: پس هر کس که من مولای او هستم، این علی مولای اوست. [6]

مرحوم علامه مجلسی می گوید:

حافظ ابونعیم در کتاب «ما نزل من القرآن فی علی» با سند خود از اعمش (شاگرد عطیه) و او از عطیه نقل کرد که عطیه گفت: آیه {یا ایّها الرسول بلّغ ما انزل الیک من ربّک}[7] خطاب به رسول خدا در مورد علی بن ابی طالب(ع) نازل شده است[8]

**2.حدیث زیارت اربعین**

طبری با سند خود از عطیه عوفی نقل می کند که گفت: من با جابر بن عبدالله انصاری به قصد زیارت قبر حسین بن علی بن ابی طالب بیرون آمدیم. زمانی که به کربلا رسیدیم، جابر نزدیک ساحل فرات شد و غسل کرد و یک ردا و یک ازار پوشید (همانند افراد مُحرم)، سپس کیسه ای را باز کرد که در آن سعد بود و آن را به بدن خود زد و خود را با آن خوشبو کرد. هر قدم که برمی داشت، ذکر خدای متعال را می گفت؛ تا این که به قبر مطهر حضرت نزدیک شد. وقتی رسید گفت: دست مرا روی قبر بگذار. من این کار را انجام دادم؛ پس او خود را روی قبر انداخت، در حالی که از هوش رفت. پس من به روی او آب ریختم تا به هوش آمد. سه مرتبه صدا زد یا حسین و گفت: آیا دوست جواب دوست را نمی دهد؟! و خودش پاسخ داد: چگونه جواب بدهی در حالی که رگ های خونین تو در بالای شانه ات نمایان شده و بین بدن و سر مقدس تو جدایی افتاده است؟! پس من شهادت می دهم که تو فرزند خاتم پیامبران و فرزند آقای مؤمنان و فرزند هم قسم تقوا و سلاله هدایت و خامس اصحاب کسا و پسر آقای پاکیزگان و فرزند سرور زنان هستی، و چرا تو چنین نباشی، در حالی که دست آقا و سرور پیامبران به تو غذا داده و در دامن پرهیزکاران تربیت یافته ای و از دستان ایمان شیر خوردی و با اسلام سیراب شدی. پس زندگی و مرگ پاک و زیبا داشتی؛ ولی دل های مؤمنان از فراق تو ناخوش است و کسی را تردیدی در اختیار تو نیست. پس سلام خدا و خشنودی او بر تو باد و شهادت می دهم که تو از دنیا درگذشتی، همان گونه که برادر یحیی بن زکریا درگذشت و به فیض شهادت رسید.

سپس نگاهی به اطراف قبر مطهر حضرت سیدالشهدا(ع) کرد و گفت: سلام بر شما ای ارواحی که در راه حسین(ع) فدا شدید و شهادت می دهم که شما نماز را به پا داشتید و زکات را پرداختید و امر به معروف و نهی از منکر نمودید و با ملحدان جهاد کردید و خدا را آن قدر عبادت کردید تا به مرحله یقین رسیدید، و قسم به کسی که حضرت محمد| را به نبوّت و حق مبعوث کرد، ما در آنچه شما وارد شدید و عمل کردید، شریک هستیم.

عطیه می گوید: به جابر گفتم: ما چگونه در ثواب آنها شریک هستیم، در حالی که ما نه به وادی فرود آمدیم و نه از کوهی بالا رفتیم و نه شمشیر زدیم، ولی ا ین گروه میان سر و بدن های شان جدایی افتاده و فرزندانشان یتیم شده اند و همسرانشان بیوه گشته اند؟!

جابر گفت: ای عطیه! از حبیب خود رسول خدا| شنیدم که فرمود: اگر کسی گروهی را دوست داشته باشد، با آن گروه محشور خواهد شد و کسی که کار گروهی را دوست بدارد، با آنان در کار آنان شریک خواهد شد، و قسم به آن کس که محمد| را به پیامبری مبعوث کرد، نیّت من و نیّت یاران بر آن چیزی است که امام حسین(ع) و اصحاب او بر آن گذشته و رفته اند.

سپس گفت: دست مرا بگیر و به طرف خانه های کوفه ببر. جابر در بین راه گفت: ای عطیه! آیا می خواهی تو را وصیت کنم؟ زیرا گمان نمی کنم پس از این سفر، دیگر تو را ملاقات کنم. ای عطیه! دوست بدار دوستدار آل محمد را مادامی که او آنها را دوست دارد و دشمن بدار دشمن آل محمد را مادامی آنان را دشمن می دارد؛ اگرچه روزها روزه دار باشد و شب ها را به زنده داری بگذراند، و با محبّ آل محمد مدارا و نرمی داشته باش؛ زیرا اگر قدم آنها به سبب زیادی گناه بلغزد، قدم دیگر آنان به سبب محبّت آنها ثابت و استوار خواهد ماند. همانا دوستداران آنان به سوی بهشت بازمی گردند و دشمنان ایشان به طرف آتش خواهند رفت. [9]

پی نوشت:

[[1]](https://hawzah.net/fa/Magazine/View/6444/8160/107519/%D8%B9%D8%B7%DB%8C%D9%87%D8%8C_%D8%A7%D9%88%D9%84%DB%8C%D9%86_%D8%B2%D8%A7%D8%A6%D8%B1_%D8%A7%D8%B1%D8%A8%D8%B9%DB%8C%D9%86" \l "_ednref1) .شيخ عباس قمي، سفینة البحار، ج 6، ص 296 (به نقل از تنقیح المقال).

[[2]](https://hawzah.net/fa/Magazine/View/6444/8160/107519/%D8%B9%D8%B7%DB%8C%D9%87%D8%8C_%D8%A7%D9%88%D9%84%DB%8C%D9%86_%D8%B2%D8%A7%D8%A6%D8%B1_%D8%A7%D8%B1%D8%A8%D8%B9%DB%8C%D9%86" \l "_ednref2) .همان.

[[3]](https://hawzah.net/fa/Magazine/View/6444/8160/107519/%D8%B9%D8%B7%DB%8C%D9%87%D8%8C_%D8%A7%D9%88%D9%84%DB%8C%D9%86_%D8%B2%D8%A7%D8%A6%D8%B1_%D8%A7%D8%B1%D8%A8%D8%B9%DB%8C%D9%86" \l "_ednref3) .همان.

[[4]](https://hawzah.net/fa/Magazine/View/6444/8160/107519/%D8%B9%D8%B7%DB%8C%D9%87%D8%8C_%D8%A7%D9%88%D9%84%DB%8C%D9%86_%D8%B2%D8%A7%D8%A6%D8%B1_%D8%A7%D8%B1%D8%A8%D8%B9%DB%8C%D9%86" \l "_ednref4) .همان.

[[5]](https://hawzah.net/fa/Magazine/View/6444/8160/107519/%D8%B9%D8%B7%DB%8C%D9%87%D8%8C_%D8%A7%D9%88%D9%84%DB%8C%D9%86_%D8%B2%D8%A7%D8%A6%D8%B1_%D8%A7%D8%B1%D8%A8%D8%B9%DB%8C%D9%86" \l "_ednref5) .همان.

[[6]](https://hawzah.net/fa/Magazine/View/6444/8160/107519/%D8%B9%D8%B7%DB%8C%D9%87%D8%8C_%D8%A7%D9%88%D9%84%DB%8C%D9%86_%D8%B2%D8%A7%D8%A6%D8%B1_%D8%A7%D8%B1%D8%A8%D8%B9%DB%8C%D9%86" \l "_ednref6) .محمدباقر مجلسي، بحارالانوار، ج 37، ص 185 (به نقل از الطرائف).

[[7]](https://hawzah.net/fa/Magazine/View/6444/8160/107519/%D8%B9%D8%B7%DB%8C%D9%87%D8%8C_%D8%A7%D9%88%D9%84%DB%8C%D9%86_%D8%B2%D8%A7%D8%A6%D8%B1_%D8%A7%D8%B1%D8%A8%D8%B9%DB%8C%D9%86" \l "_ednref7) .مائده، آیه 67.

[[8]](https://hawzah.net/fa/Magazine/View/6444/8160/107519/%D8%B9%D8%B7%DB%8C%D9%87%D8%8C_%D8%A7%D9%88%D9%84%DB%8C%D9%86_%D8%B2%D8%A7%D8%A6%D8%B1_%D8%A7%D8%B1%D8%A8%D8%B9%DB%8C%D9%86" \l "_ednref8) .بحارالانوار، ج 37، ص 190.

[[9]](https://hawzah.net/fa/Magazine/View/6444/8160/107519/%D8%B9%D8%B7%DB%8C%D9%87%D8%8C_%D8%A7%D9%88%D9%84%DB%8C%D9%86_%D8%B2%D8%A7%D8%A6%D8%B1_%D8%A7%D8%B1%D8%A8%D8%B9%DB%8C%D9%86" \l "_ednref9) .عمادالدین قاسم طبری آملي، بشارة المصطفی، ص 125، حدیث 72؛ بحارالانوار، ج 68، ص 130،‌ح 62

1. . محمود شریفی؛ <https://noo.rs/IsFTt> [↑](#footnote-ref-1)